

دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۰/۱/۸

مهدی حسن‌زاده*

۱۸۹

حقوق اسلامی / سال هشتم / شماره ۳۱ / زمستان ۱۳۹۰

چکیده

با توجه به برخی نارسایی‌های قانون آیین دادرسی مدنی درباره دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، پرسش‌ها و ابهاماتی وجود دارد که بررسی آنها ضروری است. قانون آیین دادرسی مدنی درباره دعاوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر سکوت کرده، برخی ادله و شواهد تأیید می‌کند که قانونگذار چنین دعوائی را اجازه نداده است. دعاوی جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، به روشنی مورد قبول قانون آیین دادرسی مدنی واقع شده است؛ ولی درباره مهلت و چگونگی تقدیم دادخواست آن، ابهامات و ایراداتی وجود دارد که باید مورد مطالعه قرار گیرد. این نوشتار می‌کوشد ابهامات و مطالب قابل بحث مربوط به دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر را بررسی کرده، راه‌حلی ارائه دهد.

واژگان کلیدی: دعاوی متقابل، دعاوی جلب شخص ثالث، واخواهی، تجدیدنظر.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم (m.hasanzadeh@qom.ac.ir).

مقدمه

قانون آیین دادرسی مدنی در بیان احکام مربوط به دعاوی طاری، نواقص و نارسایی‌هایی دارد. این نواقص و نارسایی‌ها باعث ایجاد ابهامات و پرسش‌هایی شده که تحلیل‌های متفاوتی به دنبال داشته است.

از جمله مواردی که احکام مربوط به آن به طور روشن و مشخص در قانون آیین دادرسی مدنی بیان نشده و به همین دلیل ابهامات و تردیدهایی درباره آن وجود دارد، دعاوی متقابل و جلب ثالث در واخواهی و تجدیدنظر است.

قانونگذار در مورد دعاوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر، سکوت کرده است؛ بر این اساس، امکان چنین دعوائی محل بحث و بررسی است و نیاز به مطالعه و دقت دارد.

درباره دعاوی جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، اگرچه قانونگذار به روشنی اصل آن را پذیرفته است؛ ولی درباره برخی از مسائل مربوط به آن از جمله مهلت و چگونگی تقدیم دادخواست آن، در مواردی سکوت کرده و در مواردی بیانی دارد که قابل بحث و ایراد است.

بدین ترتیب، پرسش‌های مورد بررسی در این تحقیق عبارت‌اند از: ۱. آیا دعاوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر قابل طرح است؟ ۲. آیا دعاوی جلب شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر، به زمان خاصی مقید است یا تا پایان مرحله تجدیدنظر قابل اقامه می‌باشد؟ ۳. آیا لازم است جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، طبق دادخواست مستقل باشد یا در ضمن دادخواست واخواهی و دادخواست تجدیدنظر می‌توان شخص ثالث را جلب کرد؟

این پژوهش می‌کوشد اثبات کند که اولاً، دعاوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر امکان‌پذیر نیست؛ ثانیاً، در صورت تشکیل جلسه دادرسی در مرحله تجدیدنظر، مهلت مقرر در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. لازم است رعایت شود، در غیر این صورت، جلب شخص ثالث تا پایان مرحله تجدیدنظر امکان‌پذیر است؛ ثالثاً، برای جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، دادخواست مستقل لازم نیست و در ضمن دادخواست واخواهی و دادخواست تجدیدنظر می‌توان جلب شخص ثالث را درخواست کرد.

با توجه به اینکه مسئله دعاوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر و مسئله دعاوی جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر در عین برخی اشتراکات، تفاوت‌های عمده و قابل توجهی دارند، وضعیت هریک جداگانه بررسی می‌شود.

شایان ذکر است دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث، نهادهای حقوقی‌اند که در فقه سابقه بحث با این عناوین و به گونه‌ای که در حقوق است و باعث رسیدگی توأم می‌شوند، ندارند، بلکه با بیانی مطلق، رسیدگی جداگانه و ترتیبی به دعاوی متعدد اعلام شده است (طوسی، ۱۳۵۱، ص ۱۵۳ / حلی، [بی‌تا]، ص ۲۰۵-۲۰۴ / همو، ۱۴۱۰، ص ۱۴۱ / همو، ۱۴۱۵، ص ۸۱-۸۰ / مکی عاملی، ۱۴۱۵، ص ۷۹ / جبعی عاملی، ۱۴۰۳، ص ۷۳-۷۴).

با وجود این، برخی با اضافه کردن قید متفاوت بودن موضوع دعاوی، رسیدگی جداگانه و ترتیبی را در مورد دعاوی متعدد با موضوعات متفاوت بیان کرده‌اند (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۷۱۵ / مامقانی، [بی‌تا]، ص ۴۷۶) که از سخن ایشان می‌توان اختصاص حکم یادشده به دعاوی متعدد با موضوعات متفاوت را فهمید. در عین حال، نمی‌توان از این سخن، لزوم رسیدگی همزمان به دعاوی متعدد با موضوعات مرتبط را فهمید، بلکه نهایت چیزی که از مفهوم آن قابل برداشت است، عدم لزوم رسیدگی جداگانه و ترتیبی به دعاوی متعدد با موضوعات مرتبط می‌باشد.

چنین مطلبی در سخن برخی فقهای دیگر، به گونه روشن تری منعکس شده، رسیدگی توأم به دعاوی متعدد با موضوعات مرتبط، به خوبی از سخن ایشان فهمیده می‌شود (گلپایگانی، ۱۴۰۱، ص ۲۶۶ / تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۴ / مغنیه، [بی‌تا]، ص ۷۵). در برخی منابع نیز بر اختیار قاضی در چگونگی رسیدگی به دعاوی متعدد تأکید شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۹-۳۸۱ / تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۳).

همچنین، مصادیق متعددی ذیل عنوان موارد تداعی و تنازع در متون فقهی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند که مصادیقی از دعاوی متقابل تلقی می‌شوند و رسیدگی توأم به آنها مفروض شناخته شده است.

اگرچه تهاتر، خود نوعی دعوا نیست، بلکه وضعیتی است که با جمع شرایطی باعث سقوط تعهد و برائت ذمه مدیون می‌شود، در عین حال، در صورتی که مدیون در برابر دعاوی طلبکار مدعی تهاتر شود، می‌توان آن را از مصادیق موارد تداعی و تنازع

محسوب کرد؛ ولی نه تنها در فقه این مورد در بیان مصادیق تداعی و تنازع مورد توجه قرار نگرفته، در قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۱۸ و ۱۴۲) نیز ادعای تهاتر و امثال آن را به دلیل ارتباط و وابستگی شدید به دعوی خواهان، دعوا (به صورت طاری و متقابل) به حساب نیاورده، بلکه چنین مواردی را با مسامحه در قالب دفاع قابل طرح شناخته است.

۱. امکان دعوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر

دعوی متقابل دعویایی است که خواننده در مقابل دعوی خواهان و در زمان رسیدگی به آن مطرح می‌کند و با دعوی خواهان، ارتباط کامل دارد یا دارای منشأ واحدند (ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م.). درباره امکان یا عدم امکان اقامه دعوی متقابل در مرحله واخواهی و تجدیدنظر، صراحتی در قانون یافت نمی‌شود. همین مطلب باعث شده است تا نظرها و تحلیل‌های گوناگونی ارائه شود.

۱-۱. دعوی متقابل در واخواهی

برخی حقوقدانان دعوی متقابل در مرحله واخواهی را قابل طرح ندانسته‌اند؛ زیرا اولاً، موضوع دادرسی در مرحله واخواهی منحصراً فسخ یا تأیید حکم غیابی مورد اعتراض است؛ ثانیاً، قانون در این باره ساکت است و حکمی در امکان دعوی متقابل در مرحله واخواهی مقرر نکرده است، در حالی که جلب شخص ثالث در مرحله واخواهی، تصریح شده و وضعیت ورود ثالث نیز روشن است؛ ثالثاً، چون طرح دعوی متقابل باعث انصراف خواننده از دادگاهی که قانوناً مرجع رسیدگی است می‌شود، باید در موضع نص تفسیر شود (شمس، ۱۳۸۰، ص ۵۰۶).

در برخی مشاوره‌های قضایی نیز در پاسخ پرسشی درباره امکان اقامه دعوی متقابل در جلسه اول مرحله واخواهی اعلام می‌گردد که با توجه به اینکه ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م. مهلت اقامه دعوی متقابل را تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام کرده و منظور نخستین جلسه مسبوق به تقدیم دادخواست بدوی است، اقامه دعوی متقابل در جلسه اول مرحله واخواهی امکان‌پذیر نیست (معاونت آموزش قوه قضائیه، الف، ۱۳۸۷، ص ۲۶۱).

با وجود این، در بعضی از نشست‌های قضایی قضات محاکم، اعلام نظر شده است که دعوی متقابل در مرحله واخواهی پذیرفتنی نیست، مگر واخواه، عذر موجه مطرح کند که در این صورت دادگاه به عذر اعلام‌شده رسیدگی کرده، سپس درباره دعوی متقابل تصمیم می‌گیرد (معاونت آموزش قوه قضائیه، ب، ۱۳۸۷، ص ۴۴۱).

بعضی از حقوقدانان، به روشنی اقامه دعوی متقابل در واخواهی را بلااشکال اعلام کرده‌اند؛ زیرا اولاً، واخواهی ادامه مرحله بدوی است؛ ثانیاً، در واخواهی، خواننده دعوی اصلی، نخستین بار در مقام دفاع برمی‌آید. پس باید بتواند از همه راه‌های دفاعی استفاده کند (واحدی، ۱۳۷۰، ص ۱۴). همین دیدگاه مورد تأیید برخی دیگر واقع شده است (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۵).

همچنین، بعضی اقامه دعوی متقابل را توسط واخواه، همزمان با واخواهی امکان‌پذیر دانسته‌اند (قهرمانی، ۱۳۸۶، ص ۵۰).

در حقوق فرانسه، اقامه دعاوی جدید در واخواهی توسط واخواه یا واخوانده که ارتباط کافی (Lien Suffisant) با دعوی اصلی داشته باشد، پذیرفته شده است (Lefort, 2009, p.461).

در حقوق ما در تأیید دیدگاه غیرقابل قبول بودن دعوی متقابل در مرحله واخواهی و تشریح دلایل آن می‌توان گفت ماده ۱۴۳ق.آ.د.م. به روشنی اقامه دعوی متقابل را محدود به مهلت تا پایان جلسه اول دادرسی کرده است و روشن است منظور جلسه اول مرحله ابتدایی رسیدگی، غیر از مراحل بعدی و واخواهی است؛ زیرا جلسه اول دادرسی، نخستین جلسه‌ای است که با فراهم‌بودن همه مقدمات قانونی و مطابق قانون تشکیل می‌گردد و در به دستورات جلسه رسیدگی می‌شود و خواننده فرصت کافی برای دفاع داشته است؛ بنابراین طبق این ماده، اقامه دعوی متقابل پس از جلسه اول رسیدگی بدوی از جمله در مرحله واخواهی، ممکن نیست.

نمی‌توان حکم مذکور را به مرحله واخواهی سرایت داد و مرحله واخواهی را در این باره با مرحله بدوی اصلی یکسان و شریک دانست؛ زیرا این یک حکم اختصاصی، مربوط به مرحله بدوی است و موضوع آن تحدید اختیارات یکی از اصحاب دعوی (خواننده) بوده، اگر نظر قانونگذار بر تسری این حکم به مرحله واخواهی بود، باید بدان

تصریح می‌کرد؛ همان‌گونه که در جلب ثالث چنین کرده است (ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م.). همچنین، مرحله وخواهی در خصوص موضوع مورد بحث، دارای ویژگی‌هایی است که حتی اگر نظر قانونگذار بر امکان دعوی متقابل در آن مرحله بود، مهلت آن نمی‌توانست مانند مهلت مقرر در ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م. باشد؛ چون مبنای مهلت مقرر شده در این ماده به صورت تا پایان جلسه اول دادرسی این است که جلسه اول دادرسی اولین زمانی است که خوانده به دادرسی دعوت شده و مکلف به حضور در دادگاه است و پیش از آن تکلیفی به حضور در دادگاه ندارد و قانونگذار مناسب ندیده خوانده را فقط برای تقدیم دادخواست متقابل مکلف به حضور پیش از جلسه دادرسی نماید و به او اجازه داده ضمن حضور در جلسه دادرسی، برای دفاع دادخواست متقابل نیز تقدیم نماید و با فراهم شدن این فرصت، به خاطر جلوگیری از اطاله دادرسی، فرصت بیشتر به خوانده نداده است.

همین مبنا و فلسفه اقتضا می‌کند، در صورتی که امکان اقامه دعوی متقابل برای وخواه مقرر شود، مهلت آن باید محدود به نخستین فرصت شرکت او در دادرسی که همان وخواهی و تقدیم دادخواست اعتراض است، باشد و دادن مهلت به او تا پایان جلسه اول دادرسی مرحله وخواهی، با فلسفه و مبنای مذکور سازگار نیست.

وجود ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. با وجود ماده ۱۳۵ آن قانون، تأییدکننده آن است که ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م. را نمی‌توان به مرحله وخواهی تسری داد؛ زیرا اگر نظر قانونگذار بر چنین مطلبی بود، با وجود ماده ۱۳۵ در جلب ثالث، نیازی به ماده ۱۳۶ نبود و حکم ماده ۱۳۵ نیز به وخواهی سرایت داده می‌شد؛ بنابراین وجود ماده ۱۳۶ دلیل روشنی است بر اینکه احکام مواد ۱۳۵ و ۱۴۳ قابل تسری به مرحله وخواهی نیست و تسری این احکام به وخواهی نیاز به تصریح قانونگذار دارد.

علاوه بر این، با توجه به اینکه قانونگذار با وجود ماده ۱۳۵، در ماده ۱۳۶ به امکان جلب ثالث در وخواهی تصریح کرده است؛ ولی به فاصله چند ماده، در مواد مربوط به دعوی متقابل به امکان دعوی متقابل در وخواهی تصریح نکرده است. همین عدم تصریح در چنین شرایطی که کاملاً در مقام بیان بوده، به خوبی نشان‌دهنده آن است که دعوی متقابل در مرحله وخواهی امکان‌پذیر نیست.

در سخن کسانی که دعوی متقابل در واخواهی را ناممکن دانسته‌اند، توضیحی داده نشده است که در صورتی که واخواه، به تقدیم دادخواست تقابل اقدام نماید، دادگاه چه تصمیمی درباره آن می‌گیرد؟

آنچه مسلم است اینکه دادگاه چنین دادخواستی را با عنوان دعوی متقابل نمی‌پذیرد؛ ولی در این باره که آن را با صدور قرار عدم استماع یا رد دعوی نپذیرد یا آن را به عنوان یک دعوی مستقل مورد توجه قرار دهد، احتمالات و استدلال‌های متفاوتی می‌تواند مطرح باشد.

به نظر می‌رسد نپذیرفتن چنین دعوی در قالب صدور قرار عدم استماع یا رد دعوی، نه تنها دلیل قابل قبولی ندارد، بلکه برخلاف اصل تکلیف دادگاه به رسیدگی و حل و فصل دعوی (ماده ۳ ق.آ.د.م.) است.

همچنین، موادی مانند ماده ۱۴۱، ۱۳۳ و ۱۳۹ ق.آ.د.م. که پیامد عدم رعایت برخی از شرایط دعوی طاری ذیل عناوین خاص تقابل، جلب ثالث یا ورود ثالث را مستقل تلقی شدن دعوی و تفکیک آن از دعوی اصلی اعلام کرده، درباره موضوع مورد بحث نیز اقتضا دارد، دعوی اقامه شده صرف نظر از عنوان تقابل و به عنوان دعوی مستقل مورد توجه قرار گیرد.

در چنین شرایطی در صورتی که دعوی اقامه شده ارتباطی با دعوی قبلی نداشته باشد، به طور مستقل در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود؛ ولی در صورت ارتباط با دعوی اصلی، صرف نظر از مقررات مربوط به دعوی متقابل، بلکه طبق ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. دادگاه مکلف به رسیدگی توأم به آن است.

بر این اساس، وضع موجود قانون آیین دادرسی مدنی در عدم تصریح به امکان اقامه دعوی متقابل در مرحله واخواهی، قابل ایراد و خدشه است و بهتر بود قانونگذار مانند وضعیتی که در جلب ثالث است، در دعوی متقابل نیز به امکان تقدیم دادخواست دعوی متقابل به همراه واخواهی تصریح می‌کرد.

این مطلب با آنچه پیش از این درباره لزوم جلوگیری از اطاله دادرسی گفته شد، منافات ندارد؛ زیرا اطلاع‌ای که مانع از پذیرفتن دعوی متقابل پس از جلسه اول دادرسی می‌شود، به همان مرحله مربوط است، با این بیان که پذیرفتن چنین دعوی باعث

طولانی شدن رسیدگی به دعوی اصلی که چه‌بسا به پایان خود نزدیک شده بوده، می‌شود؛ بنابراین چنین مطلبی مانع از پذیرفتن دعوی متقابل در مرحله واخواهی از خواننده‌ای که در دادرسی حضور نداشته، نمی‌شود. البته لزوم جلوگیری از اطاله در این مرحله نیز اقتضا می‌کند دعوی متقابل صرفاً همراه واخواهی اقامه شود و نه پس از آن؛ زیرا شرایط غیابی محسوب شدن رسیدگی که در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. بیان شده، به گونه‌ای است که در چنین شرایطی به احتمال زیاد، خواننده اصلاً از دادرسی اطلاع نیافته و با همین فرض است که به وی این حق داده شده است دفاعیات خود را در قالب واخواهی تقدیم دادگاه صادرکننده رأی نماید.

این شرایط و این فرض اقتضا دارد که او از حقوقی که در دادرسی داشته از جمله حق اقامه دعوی متقابل، محروم نشود. به همین دلیل، وضعیت جلب شخص ثالث و دعوی متقابل یکسان است و معلوم نیست به چه دلیل قانونگذار میان این دو تفاوت قائل شده و حق جلب ثالث را برای محکوم‌علیه غایب محفوظ داشته؛ ولی درباره دعوی متقابل چنین کاری را نکرده است.

اصل عادلانه و منصفانه بودن دادرسی اقتضا دارد به محکوم‌علیه غایب، اجازه اقامه دعوی متقابل داده شود؛ زیرا محروم کردن محکوم‌علیه غایب که چه‌بسا از دادرسی خبر نداشته است، از امتیازی که در صورت حضور و اطلاع از دادرسی از آن برخوردار بود، باعث غیرمنصفانه شدن دادرسی می‌شود.

اعطای فرصت کافی دفاع به خواننده که مبتنی بر اصل تناظر است (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۶)، اقتضای چنین اجازه‌ای را دارد؛ زیرا دعوی متقابل، اگرچه دعوی مستقل نسبت به دعوی اصلی است؛ ولی نمی‌توان انکار کرد که در پاسخ به آن اقامه می‌شود و حاوی نوعی دفاع نسبت به دعوی اصلی است و محروم شدن از آن چه‌بسا باعث بی‌دفاع شدن محکوم‌علیه غایب و محکومیت مجدد او در مرحله واخواهی شود.

۱-۲. دعوی متقابل در تجدیدنظر

درباره امکان یا عدم امکان دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر، در برخی اظهارنظرهای قضایی قضات محاکم اعلام شده است که با توجه به صراحت قانون

در لزوم تقدیم دادخواست دعوی متقابل تا پایان جلسه اول، دادخواست خارج از موعد قابل قبول نیست. علاوه بر اینکه با وجود تصریح قانون به امکان اقامه دعوی جلب ثالث و ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر، قانونگذار درباره امکان اقامه دعوی متقابل در این مرحله سکوت کرده است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ب، ۱۳۸۷، ص ۴۴۱).

در برخی دیگر از این گونه اظهارنظرها درباره دادخواست متقابل تقدیم شده به همراه تجدیدنظرخواهی، بر لزوم رسیدگی به چنین دعوی در دادگاه بدوی تأکید شده است (روزنامه مآوی، ۱۳۸۸/۹/۴).

در برخی آرای دیوان عالی کشور (رای شماره ۳۱۵-۱۳۲۳/۵/۳۱ شعبه اول دیوان عالی کشور) نیز رسیدگی به دعوی متقابل در مرحله پژوهش (تجدیدنظر) بدون آنکه در مرحله بدوی به آن رسیدگی شده باشد، برخلاف قانون اعلام شده است (ر.ک: زراعت، ۱۳۸۳، ص ۵۱۰ / حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴).

در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸)، برخی حقوقدانان با استناد به ماده ۲۷۲ آن قانون، به صراحت، دعوی متقابل را غیرقابل اقامه در مرحله دوم دادرسی اعلام کرده بودند (واحدی، ۱۳۷۰، ص ۱۴).
در مقابل، یکی از حقوقدانان، دعوی متقابل را در مرحله تجدیدنظر امکان‌پذیر دانسته، نظر مخالفان دعوی متقابل در تجدیدنظر را مردود اعلام کرده است (قهرمانی، ۱۳۸۶، صص ۲۵-۲۸ و ۵۰).

در حقوق فرانسه در ماده ۵۶۷ ق.آ.د.م. اقامه دعوی متقابل (Demande Roconventionnelle) در مرحله تجدیدنظر (L'appel) اجازه داده شده است. چنین دعوی باید به تشخیص دادگاه با دعوی اصلی ارتباط کافی (Lien Suffisant) داشته باشد (Guinchard & Chainais & Ferrand, 2010, p.867 / Guinchard & Ferrand & Chainais, 2009, p.539).

در حقوق ما، مسئله دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر در مقایسه با مسئله دعوی متقابل در واخواهی، در عین شباهت‌های فراوان، تفاوت‌هایی نیز دارد. مهم‌ترین شباهت اینکه به رغم تصریح قانونگذار به امکان جلب ثالث در واخواهی

و تجدیدنظر، در مواد مربوط به دعوی متقابل، قانونگذار صحبتی از امکان دعوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر نکرده است.

عدم تصریح قانونگذار به امکان دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر، با وجود تصریح به امکان جلب ثالث و ورود ثالث در تجدیدنظر، به عنوان دلیل عدم امکان اقامه دعوی متقابل در تجدیدنظر، مورد توجه و تأکید برخی از نویسندگان حقوقی قرار گرفته است (زراعت، ۱۳۸۳، ص ۵۱۰).

بنابراین با همان استدلال‌هایی که در تأیید دیدگاه عدم امکان دعوی متقابل در واخواهی - اگرچه در آنجا نپذیرفتن دعوی متقابل در واخواهی مورد انتقاد نگارنده بود - بیان شد، به نظر می‌رسد ترجیح با دیدگاهی است که دعوی متقابل در تجدیدنظر را ممکن نمی‌داند. این نظر و استدلال‌ها در اینجا با توجه به اینکه مرحله تجدیدنظر مرحله‌ای کاملاً متمایز از مرحله بدوی و در دادگاهی بالاتر با صلاحیت ذاتی متفاوت می‌باشد، قوی‌تر است و تفاوت واخواهی و تجدیدنظر در این باره باعث می‌شود دیدگاه ناممکن بودن دعوی متقابل در تجدیدنظر بیشتر تقویت شود.

در عین حال، همین تفاوت باعث می‌شود راه حل مربوط به تکلیف دادخواست دعوی متقابلی که در مرحله تجدیدنظر تقدیم شده، با آنچه در واخواهی گفته شد متفاوت باشد.

دادخواست دعوی متقابل تقدیم شده در مرحله تجدیدنظر را با همان دلایلی که در واخواهی بدان اشاره شد، نمی‌توان رد کرد، بلکه لازم است به عنوان دعوی مستقل و صرف نظر از عنوان تقابل مورد توجه قرار گیرد؛ ولی با توجه به تفاوت صلاحیت ذاتی دادگاه بدوی و تجدیدنظر، چنین دعوی حتی در صورت ارتباط با دعوی مطرح در تجدیدنظر، قابل رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نیست (مواد ۷ و ۳۶۲ ق.آ.د.م.)، بلکه لازم است پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه بدوی صالح فرستاده شود.

البته در صورت ارتباط دو دعوی، به موجب ماده ۱۹ ق.آ.د.م. دادگاهی (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) که رسیدگی آن منوط به تعیین تکلیف در دادگاه دیگر است، مکلف به توقف رسیدگی می‌باشد.

عمل به ملاک ماده ۱۹ ق.آ.د.م. در مورد دعاوی طاری که خارج از صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی اصلی است، مورد تأیید برخی از نویسندگان حقوقی واقع شده است (همان، ص ۱۲۰).

برخلاف آنچه درباره دعاوی متقابل در واخواهی گفته شد، اینکه قانونگذار اجازه دعاوی متقابل در تجدیدنظر را نداده است، با در نظر گرفتن تفاوت درجه و صلاحیت دادگاه بدوی و تجدیدنظر، منطقی و قابل دفاع به نظر می‌رسد و از این جهت حتی می‌توان بر حکم ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. که دعاوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر را اجازه داده است، خرده گرفت و بهتر بود قانونگذار در دعاوی جلب ثالث نیز اجازه اقامه آن را در مرحله تجدیدنظر نمی‌داد.

لازم است توجه شود، اجازه اقامه دعاوی طاری مانند جلب ثالث، ورود ثالث و متقابل در مرحله تجدیدنظر باعث ایجاد استثنا نسبت به صلاحیت ذاتی دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر و به هم زدن سیر عادی رسیدگی به دعاوی در مراحل بدوی و تجدیدنظر و محروم شدن اصحاب دعوی از یک مرحله (مرحله بدوی) دادرسی می‌شود و جز در مواردی که ضرورت اجتناب‌ناپذیری اقتضا نماید، لازم است از چنین کاری ممانعت شود.

اقدام قانونگذار در پذیرفتن ورود شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر مبتنی بر چنین ضرورتی است. چون شخص ثالث که چه بسا از جریان دعوا بی‌اطلاع بوده، حق دارد پس از اطلاع از دادرسی، وارد شود، حتی اگر پرونده در مرحله تجدیدنظر باشد. اما در مورد دعاوی متقابل و جلب شخص ثالث چنین ضرورتی احساس نمی‌شود.

با وجود این، وضعیت دعاوی متقابل با جلب ثالث نیز متفاوت است؛ زیرا پذیرفتن دعاوی جلب شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر را می‌توان چنین توجیه کرد که چون ممکن است در مرحله تجدیدنظر و در جریان تبادل لوایح آن مرحله، دخالت اشخاصی دیگر در موضوع مورد دعوا آشکار شود، قانونگذار به طرفی که این‌گونه از دخالت اشخاص ثالث مطلع می‌شود، حق داده است، در این مرحله نسبت به جلب شخص ثالث اقدام کند.

۲. دعوی جلب شخص ثالث در واخواهی و تجدیدنظر

در قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ به امکان اقامه دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر و واخواهی تصریح شده است؛ ولی تفاوت بیان قانونگذار باعث شده است تفاوت‌هایی درباره جلب در واخواهی و در تجدیدنظر محل بحث و تأمل باشد.

۲-۱. جلب شخص ثالث در واخواهی

با در نظر گرفتن ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. در مورد جلب شخص ثالث در واخواهی، مهم‌ترین مطالبی که نیاز به بررسی و مطالعه دارند، عبارت‌اند از: مهلت مقرر شده در ماده مذکور و چگونگی دادخواست جلب ثالث به همراه واخواهی.

۱-۱-۲. مهلت

ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. برای جلب ثالث در واخواهی به تناسب اینکه متقاضی جلب واخواه یا واخوانده باشد، مهلت‌های متفاوتی مقرر کرده است.

به این بیان که در مورد واخواه مقرر کرده است: «باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأمأً به دفتر دادگاه تسلیم کند»؛ بنابراین مهلت اقامه دعوی جلب ثالث نسبت به واخواه با مهلت واخواهی یکسان است و همان مهلتی که در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. برای واخواهی مقرر شده، شامل جلب ثالث توسط واخواه نیز می‌شود.

اما درباره جلب ثالث توسط واخوانده، ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. مانند ماده ۱۳۵ همان قانون، اظهار در جلسه و تقدیم دادخواست ظرف سه روز را مقرر کرده است. بر این اساس، واخوانده در مرحله واخواهی مانند خواهان یا خوانده در مرحله بدوی دعوی می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی دادخواست جلب ثالث تقدیم کند، یا در جلسه اظهار کند و تا سه روز پس از جلسه، دادخواست تقدیم کند.

مهلتی که قانونگذار برای واخوانده در ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. مقرر کرده، در مقایسه با مهلتی که در ماده ۱۳۵ آن قانون برای خواهان یا خوانده مقرر شده، قابل انتقاد است؛ زیرا اگر در ماده ۱۳۵ اظهار در جلسه و تقدیم دادخواست ظرف سه روز را مقرر کرده، بدین خاطر است که شاید طرفی که متقاضی جلب ثالث است، خواهانی است که برای

نخستین بار در جلسه دادرسی با خواننده روبه‌رو شده، اظهارات او را می‌شنود و در اظهارات خواننده، شخص دیگری که در موضوع دعوی دخالت داشته، مطرح می‌شود. برخی حقوقدانان، نیاز خواننده به استماع مطالب خواهان در جلسه و نیاز خواهان به استماع مدافعان خواننده در جلسه جهت آماده‌شدن برای جلب ثالث را فلسفه وضع مهلت جلب ثالث به شکل اظهار در جلسه و تقدیم دادخواست ظرف سه روز اعلام کرده‌اند (واحدی، ۱۳۷۰، ص ۱۳).

طبیعی است در چنین شرایطی، خواهان، امکان تقدیم دادخواست جلب ثالث تا پایان جلسه را ندارد و لازم است به او فرصت کافی برای تهیه مقدمات و تنظیم دادخواست داده شود.

اما واخواننده (محکوم‌له حکم غیابی)، طرفی است که یک بار اظهارات طرف خود (واخواه: محکوم‌علیه حکم غیابی) را به موجب دادخواست واخواهی، پیش از جلسه اول دادرسی مرحله واخواهی، دریافت کرده و این‌گونه نیست که برای نخستین بار در جلسه مذکور با واخواه و اظهارات او مواجه شود؛ بنابراین آنچه فلسفه وضع مهلت به شکل مقرر در ماده ۱۳۵ بوده، درباره جلب ثالث توسط واخواننده وجود ندارد و نیازی به وضع مهلت به شکل مذکور در ماده ۱۳۶ درباره واخواننده نیست و این‌گونه تعیین مهلت، قابل توجیه نیست.

قانونگذار در ماده ۱۳۶ می‌توانست به وضع مهلت برای واخواننده به صورت لزوم تقدیم دادخواست تا پایان جلسه اول دادرسی مرحله واخواهی، اکتفا کند. با وجود این، ممکن است گفته شود با توجه به اینکه واخواه ممکن است در دادخواست واخواهی همه مطالب خود را اظهار نکند و در جلسه اول مرحله واخواهی تفصیلاً به بیان مطالب پردازد و کسانی را که با پرونده مرتبطاند، معرفی نماید، مهلت مقرر در ماده ۱۳۶ برای واخواننده، قابل توجیه است.

۲-۱-۲. توأم‌بودن دادخواست جلب شخص ثالث و دادخواست اعتراض

در ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. بر توأم‌بودن دادخواست جلب ثالث توسط واخواه و دادخواست اعتراض به حکم غیابی تصریح و تأکید شده است.

در خصوص مقصود از «توأم‌بودن» در این ماده، پرسش‌هایی قابل بررسی است؛ مثلاً آیا منظور همزمانی دو دادخواست به گونه‌ای که هیچ تقدم و تأخری میان آنها نباشد، هست یا می‌توان تفسیر دیگری ارائه کرد؟

نگاه ساده به عبارت ماده، معنای همزمانی به گونه‌ای که تقدم و تأخر زمانی میان دو دادخواست نباشد را به ذهن متبادر می‌سازد.

بر این اساس، وخواه نمی‌تواند دادخواست جلب ثالث را پیش از دادخواست اعتراض یا پس از آن - حتی در صورتی که مهلت وخواهی هنوز سپری نشده - تقدیم کند، بلکه باید به هنگام تقدیم دادخواست اعتراض، دادخواست جلب ثالث را نیز تقدیم نماید.

اما این معنا قابل خدشه و ایراد است؛ زیرا هیچ اثر و فایده منطقی و قابل قبولی، لزوم چنین همزمانی را توجیه نمی‌کند، در حالی که ایجاد چنین محدودیت و تضییقی برای یکی از اصحاب دعوی (وخواه)، نیاز به پشتوانه فلسفی قابل توجه دارد و لازم است اثر و فایده محسوس و معقولی، چنین حکم تضییقی را توجیه نماید.

به نظر می‌رسد منظور از توأم‌بودن دو دادخواست در ماده مذکور این است که اولاً، دعوای جلب ثالث به صورت یک دعوای تبعی نسبت به وخواهی مطرح شود؛ یعنی در صورتی دعوای جلب ثالث توسط وخواه، پذیرفته می‌شود که یا پیش از جلب یا همزمان با آن نسبت به حکم غیابی اعتراض کرده یا پس از جلب و در مهلت وخواهی، اعتراض نماید؛ به عبارت دیگر، در صورت عدم اعتراض، جلب ثالث نیز منتفی است. در این حالت، وضعیت دعوای جلب ثالث نسبت به وخواهی از نظر وابستگی، وضعیت فرجام‌خواهی تبعی است نسبت به فرجام خواهی اصلی (ماده ۴۱۳ ق.آ.د.م. به بعد).

ثانیاً، جلب ثالث توسط وخواه باید در همان مهلت وخواهی انجام شود. این تفسیر از توأم‌بودن دو دادخواست جلب ثالث و وخواهی، مبتنی بر ضرورت‌های عملی و دلایل منطقی است؛ زیرا از سویی دعوای جلب ثالث از دعوای طاری است و دعوای طاری در صورتی به عنوان طاری قابل طرح است که دعوای اصلی مورد رسیدگی باشد. در مسئله مورد بحث، وخواهی تشکیل‌دهنده دعوای اصلی است که اقامه

دعوی طاری ذیل عنوان جلب ثالث منوط به آن است.

همچنین، با توجه به دادرسی انجام شده و اینکه خواهان، مطالب خود را در دادخواست و پرونده موضوع اعتراض بیان کرده، لازم است وخواه فرصتی محدود برای جلب ثالث داشته باشد و قانونگذار این فرصت را در حد همان فرصت وخواهی، مناسب دانسته و نیازی به فرصت بیشتر ندیده است.

با توجه به مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد در صورتی که وخواه، دادخواست‌های جلب ثالث و اعتراض را در مهلت وخواهی تقدیم کرده باشد، توأم بودن موضوع ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. رعایت شده، حتی اگر این دادخواست‌ها با تقدم و تأخر زمانی چندروزه تقدیم شده باشند.

۲-۱-۳. عدم لزوم تقدیم دادخواست جداگانه

در قانون آیین دادرسی مدنی، از جمله در ماده ۱۳۶، بر لزوم تقدیم دادخواست جداگانه برای جلب ثالث در وخواهی تصریح نشده است. عبارت ماده مذکور را نیز که دادخواست جلب ثالث را جدا از دادخواست اعتراض و در کنار آن آورده، نه تنها نمی‌توان تصریح بر لزوم جدا بودن آن دو دانست، بلکه چنین لزومی از آن فهمیده نمی‌شود؛ زیرا می‌توان گفت عبارت مذکور در ماده یادشده، ناظر به حالت غالب است که معمولاً افراد از درج چند دعوی در یک دادخواست خودداری می‌کنند و دعاوی متعدد را در دادخواست‌های جداگانه اقامه می‌کنند.

در تأیید این مطلب می‌توان به ماده ۶۵ ق.آ.د.م. استناد کرد که به روشنی، اقامه دعاوی متعدد با یک دادخواست را حتی در مواردی که ارتباطی نداشته باشند، اجازه داده است و در موارد ارتباط، دادگاه را به رسیدگی به همه آن دعاوی با همان یک دادخواست و در صورت عدم ارتباط، آن را به تفکیک دعاوی مکلف کرده است.

امکان اقامه دعوی جلب ثالث در دادخواست وخواهی و عدم لزوم تقدیم دادخواست جداگانه، در برخی از آرای دیوان عالی کشور (از جمله رأی شماره ۱۳۲۷/۵/۳۱-۸۸۰ شعبه اول و شماره ۱۵۳۴-۱۱/۹/۱۳۲۴ شعبه ششم) مورد تأیید و تأکید واقع شده است (ر.ک: متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۳۲۸-۳۲۹ / زراعت، ۱۳۸۳، ص ۵۰۴).

۲-۲. جلب شخص ثالث در تجدیدنظر

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۱۳۵ با عبارت «چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر»، اقامه دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر را مقرر کرده است. با توجه به اینکه قانونگذار ماده‌ای به جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر اختصاص نداده، به ذکر جزئیات آن پرداخته و به عبارت مختصر مذکور اکتفا کرده است و نیز پرسش‌ها و ابهاماتی در این باره مطرح است که نیاز به بررسی دارد و مهم‌ترین آن، چگونگی مهلت دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر می‌باشد.

در حقوق فرانسه در ماده ۳۲۷ ق.آ.د.م. صراحتاً به دعوی جلب ثالث (*L'intervention forcée*) در مرحله تجدیدنظر اجازه داده شده است. حقوقدانان پذیرش دعوی ثالث در مرحله تجدیدنظر را مستلزم کنارگذاشتن اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی و در تعارض با آن و استثنای بر آن اعلام کرده‌اند که مبتنی بر اندیشه توسعه دعوی (*évolution du Litige*) است و دیوان کشور در توسعه آن سخت‌گیری کرده است (/ Guinchard & Chainais & Ferrand, 2010, p.852 / (Uincharde & Ferrand & Chainais, 2009, p.532).

درباره مهلت دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، چند احتمال قابل بررسی است: اول، با توجه به اینکه دعوی جلب ثالث در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. مقرر شده است، همان مهلت مقرر در آن ماده را شامل جلب ثالث در تجدیدنظر هم بدانیم. برخی حقوقدانان این احتمال را تأیید کرده‌اند و مهلت دعوی جلب ثالث را در مرحله تجدیدنظر مانند مرحله بدوی دانسته که جالب باید حداکثر تا پایان جلسه اول، دعوی جلب ثالث را اظهار و تا سه روز پس از جلسه، دادخواست تقدیم نماید (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۱ / همو، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

این احتمال، موجه است؛ ولی آنچه باعث تردید و پرسش می‌شود اینکه در مرحله تجدیدنظر، تشکیل جلسه در اختیار دادگاه است که در صورت لزوم به آن اقدام می‌کند و ممکن است دادگاه جلسه را لازم نداند و جلسه‌ای تشکیل نشود. آیا با چنین وضعیتی در دادگاه تجدیدنظر، باز می‌توان به این نکته قائل شد که مهلت مقرر در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. شامل مرحله تجدیدنظر نیز می‌شود؟ در صورت شمول و عدم تشکیل جلسه، تکلیف چیست؟

همین مطلب مورد توجه کسانی که مهلت مقرر در ماده یادشده را شامل جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر دانسته‌اند، قرار گرفته، برای ارائه راه حل اعلام کرده‌اند؛ زیرا ممکن است در تجدیدنظر، جلسه تشکیل نشود. برای رفع این نگرانی، طرفین ناچارند حسب مورد، زمان تقدیم دادخواست تجدیدنظر یا لایحه جوابیه، دعوای جلب ثالث را اظهار نمایند (همو، ۱۳۸۴، ص ۵۱ / همو، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

از سخن برخی نویسندگان حقوقی نیز چنین فهمیده می‌شود که مهلت مقرر در ماده ۱۳۵ را شامل جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر هم می‌دانند، با این توضیح که اگر در تجدیدنظر جلسه تشکیل شود، ماده مذکور همانند مرحله بدوی اجرا می‌شود؛ ولی اگر جلسه تشکیل نشود، دعوای جلب ثالث تا زمان اعلام ختم دادرسی پذیرفته می‌شود (زراعت، ۱۳۸۳، ص ۵۰۰).

در حقوق فرانسه، دعوای جلب ثالث در مرحله بدوی و تجدیدنظر تا پیش از اعلام ختم دادرسی پذیرفته می‌شود و دادگاه با به تأخیر انداختن اعلام ختم دادرسی، به دعوای جلب ثالث رسیدگی می‌کند (Guinchart & Chainais & Ferrand, 2010, p.445 / Guinchart & Ferrand & Chainais, 2009, p.274).

در حقوق ما، به نظر می‌رسد با توجه به آنچه گفته شد و اینکه اصل در دادگاه تجدیدنظر این است که جلسه تشکیل نشود، مگر ضرورتی اقتضا نماید، مهلت مقرر در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. ناظر به مرحله بدوی بوده، شامل مرحله تجدیدنظر نمی‌شود. فلسفه چنین مهلتی در مرحله بدوی این است که اصحاب دعوی در نخستین جلسه دادرسی، در دادرسی شرکت می‌کنند و به بیان مطالب، اظهارات و توضیحات خود درباره موضوع دعوی می‌پردازند که بسیار محتمل است در چنین اظهارات و توضیحاتی، اشخاص دیگری نیز که در موضوع دعوی دخالت دارند و طرف دعوی قرار نگرفته‌اند، مطرح شوند. در چنین شرایطی قانونگذار این امکان را فراهم کرده که در قالب جلب ثالث، آن افراد به دعوی فراخوانده شوند.

چنین فلسفه و مبنایی در تجدیدنظر منتفی است؛ زیرا با وجود جلسات متعددی که در مرحله بدوی برگزار می‌شود و طرفین دعوی در جلسات متعدد به بیان توضیحات خود درباره موضوع دعوی می‌پردازند و ممکن است لوایح کتبی مفصل نیز تقدیم شود

و تجدیدنظرخواه به همراه دادخواست تجدیدنظرخواهی، لایحه مفصل تقدیم می‌کند، تجدیدنظرخوانده نیز در لایحه جوابیه، مفصل پاسخ می‌دهد. با وجود چنین فرصت‌هایی برای بیان مطالب، بسیار بعید است مطلبی ناگفته بماند تا در جلسه تجدیدنظر مطرح شود و حاوی مطرح شدن شخص دیگری در دعوی باشد تا لازم آید از جلب ثالث استفاده شود.

لزوم جلوگیری از اطاله بیشتر در دعوی اصلی نیز اقتضا دارد دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، زودتر اقامه شود و رسیدگی به دعوی اصلی و جلب ثالث، همزمان شروع شود، در حالی که اگر مهلت ماده ۱۳۵ را شامل جلب ثالث در تجدیدنظر نیز بدانیم، در مواردی که در مرحله تجدیدنظر جلسه تشکیل نمی‌شود، لازم است دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر تا پیش از پایان رسیدگی و صدور رأی تجدیدنظر پذیرفته شود و این مطلب می‌تواند باعث اطاله بسیار زیاد دادرسی دعوی اصلی شود.

ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. که درباره جلب ثالث در وخواهی، برای وخواه که در مرحله بدوی غایب بوده، مهلتی معادل مهلت وخواهی و نه بیشتر قائل شده و به او امکان اقامه دعوی جلب ثالث تا پایان جلسه اول یا اظهار در جلسه و تقدیم دادخواست ظرف سه روز نداده است، مؤید این است که به طریق اولی نباید برای تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده‌ای که در مرحله بدوی حضور داشته‌اند، مهلتی بیش از مهلت تجدیدنظرخواهی و پاسخ نسبت به آن قائل شد.

در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸)، در برخی آرای دیوان عالی کشور (رأی اصراری شماره ۱۳۴۱/۵/۲۲-۱۴۴۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور)، با استناد به ماده ۲۷۷ (ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. فعلی) این‌گونه اعلام شده است: «دادخواست جلب ثالث از طرف پژوهشخواه باید همراه دادخواست پژوهشی تقدیم شود» (ر.ک: زراعت، ۱۳۸۳، ص ۵۰۱ / حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳)؛ بنابراین دیوان عالی کشور مهلت مقرر در ماده ۲۷۶ ق.آ.د.م. سابق (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. فعلی) را شامل دعوی جلب ثالث توسط پژوهشخواه ندانسته است.

احتمال دیگر درباره مهلت دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر این است که با کمک وحدت ملاک، مهلت مقرر در ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. درباره دعوی جلب ثالث در

واخواهی را به مورد بحث تسری دهیم و قائل شویم تجدیدنظرخواه می‌تواند همراه تجدیدنظرخواهی دادخواست جلب ثالث تقدیم کند و تجدیدنظرخوانده می‌تواند تا پایان جلسه اول، جلب ثالث را اظهار و ظرف سه روز، دادخواست تقدیم نماید.

بخش اول این مطلب درباره تجدیدنظرخواه، پذیرفتنی و قابل قبول است؛ ولی در بخش دوم در خصوص تجدیدنظرخوانده، قابل قبول نیست.

شمول وضعیت وخواه درباره موضوع بحث به تجدیدنظرخواه، معقول و منطقی است؛ زیرا وقتی قانونگذار برای جلب ثالث توسط وخواه که در دادرسی غیابی حضور نداشته، مهلتی بیش از مهلت وخواهی مقرر نکرده است، با وحدت ملاک و بلکه در مواردی که تجدیدنظرخواه در دادرسی بدوی حضور داشته، با قیاس اولویت نباید برای جلب ثالث توسط تجدیدنظرخواه، مهلتی بیشتر از مهلت تجدیدنظرخواهی مقرر نماید.

۲۰۷

اما وضعیت وخوانده و تجدیدنظرخوانده متفاوت است و نمی‌توان برای جلب ثالث توسط آنها مهلت یکسانی قائل شد؛ چون در تجدیدنظرخواهی به موجب ماده ۳۴۶ ق.آ.د.م. باید دادخواست و ضمائم به تجدیدنظرخوانده ابلاغ شود و تجدیدنظرخوانده می‌تواند ظرف ده روز لایحه جوابیه تقدیم نماید و دادخواست تجدیدنظر با پاسخ تجدیدنظرخوانده به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌شود؛ ولی در وخواهی چنین مرحله‌ای وجود ندارد و مسئله پاسخ وخوانده به وخواهی و ابلاغ دادخواست به وخوانده به منظور پاسخ، ظرف ده روز مطرح نیست، بلکه پاسخ وخوانده در جلسه دادرسی گرفته می‌شود.

بر این اساس، برخلاف تجدیدنظرخواهی که در آن تجدیدنظرخوانده در لایحه پاسخ به تجدیدنظرخواهی در دادرسی شرکت می‌کند و اظهارات خود را بیان می‌کند، در وخواهی، نخستین مشارکت وخوانده در جلسه اول دادرسی است.

همین تفاوت می‌تواند مهلت جلب ثالث توسط وخوانده تا جلسه اول دادرسی را توجیه نماید، در حالی که با توجه به فراهم شدن امکان مشارکت تجدیدنظرخوانده در دادرسی مرحله تجدیدنظر به صورت تقدیم لایحه پاسخ ظرف ده روز، اعطای مهلت جلب ثالث به او تا جلسه دادرسی، منطقی و معقول نیست و برای جلوگیری از اطاله

بی دلیل دادرسی، لازم است فرصت تجدیدنظرخوانده برای جلب ثالث، به همان مهلت پاسخ‌گویی به تجدیدنظرخواهی محدود باشد.

بر این اساس، وضعیت تجدیدنظرخوانده را می‌توان همانند وضعیت تجدیدنظرخواه و اخواه دانست که می‌تواند همراه با پاسخ نسبت به تجدیدنظرخواهی، دادخواست جلب ثالث تقدیم کند.

بنابراین به نظر می‌رسد حق با دیدگاهی است که جلب ثالث توسط تجدیدنظرخواه را همراه با تجدیدنظرخواهی و جلب ثالث توسط تجدیدنظرخوانده را همراه با پاسخ به تجدیدنظرخواهی دانسته است (قهرمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶).

شایان ذکر است همان‌گونه که درباره جلب ثالث در اخواهی گفته شد، لازم نیست دادخواست جلب ثالث توسط تجدیدنظرخواه، دادخواستی جداگانه باشد و ضرورت ندارد دادخواست جلب ثالث همزمان با دادخواست تجدیدنظرخواهی یا لایحه پاسخ آن تقدیم شود، بلکه آنچه مهم است اینکه دادخواست جلب ثالث توسط تجدیدنظرخواه در مهلت تجدیدنظرخواهی، اگرچه با تقدم و تأخر و دادخواست جلب ثالث توسط تجدیدنظرخوانده در مهلت پاسخ‌گویی تقدیم شوند. تأیید این مطالب در اینجا آسان‌تر است؛ چون قانونگذار درباره جلب ثالث در تجدیدنظر عبارتی شبیه آنچه در ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. درباره جلب ثالث در اخواهی به کار برده بود، ندارد.

همچنین، عدم لزوم تقدیم دادخواست جداگانه برای جلب ثالث، علاوه بر دادخواست تجدیدنظرخواهی، در برخی آرای دیوان عالی کشور (رأی شماره ۱۳۳۳/۱۲/۳-۲۷۲۵ شعبه ششم و شماره ۱۳۱۹/۷/۳۰-۲۴۸۸ شعبه چهارم) مورد تأیید واقع شده است (ر.ک: زراعت، ۱۳۸۳، ص ۵۰۱ / حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲).

نتیجه

با توجه به موارد پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که دعوای متقابل و جلب ثالث در اخواهی و تجدیدنظر، با وضعیت‌های حقوقی متفاوتی مواجه‌اند، در حالی که دعوای جلب ثالث در اخواهی و تجدیدنظر در قانون به روشنی پذیرفته شده است (مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ ق.آ.د.م.). در دعوای متقابل در اخواهی و تجدیدنظر، با سکوت قانون

مواجه‌ایم و این سکوت، باعث ارائه تحلیل‌های متفاوتی شده است که با توجه به دلایلی که به تفصیل از آن بحث شد، به نظر می‌رسد در مجموع، اراده قانونگذار بر عدم امکان دعوی متقابل در واخواهی و تجدیدنظر قابل استنباط است؛ ولی این ممنوعیت درباره تقابل در واخواهی قابل انتقاد است و پیشنهاد می‌شود قانونگذار دعوی متقابل در واخواهی را مجاز نماید.

در دعوی جلب ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، قانونگذار با وجود تصریح به مهلت آن در واخواهی، درباره مهلت آن در تجدیدنظر سکوت کرده است. مهلت تصریح شده در واخواهی، در خصوص دعوی جلب ثالث توسط خواننده قابل تأمل است. درباره مهلت جلب ثالث در تجدیدنظر، به نظر می‌رسد با استفاده از ملاک ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. درباره جلب ثالث توسط واخواه، باید این‌گونه قائل شویم که این مهلت برای تجدیدنظر خواه معادل مهلت تجدیدنظرخواهی و برای تجدیدنظر خوانده تا پایان مهلت تقدیم لایحه جواب به تجدیدنظرخواهی است. در عین حال، پیشنهاد می‌شود قانونگذار در این باره تعیین تکلیف نماید.

در اقامه دعوی جلب ثالث در واخواهی و تجدیدنظر، نه دادخواست جداگانه لازم است و نه همزمانی تقدیم دو دادخواست.

منابع

۱. تبریزی، میرزا جواد؛ **أسس القضاء والشهادة**؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۵ق.
۲. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین؛ **الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية**؛ ج ۳، قم: دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳. حسینی، سید محمد رضا؛ **قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی**؛ تهران: مجد، ۱۳۸۳.
۴. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان**؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
۵. —؛ **قواعد الاحکام**؛ ج ۱، قم: منشورات الرضی (چاپ سنگی)، [بی تا].
۶. حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**؛ ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۵ق.
۷. **روزنامه مأوی (نشریه داخلی قوه قضائیه)**؛ دوشنبه ۴ آبان، ۱۳۸۸.
۸. **زراعت، عباس؛ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی**؛ چ ۱، تهران: خط سوم، ۱۳۸۳.
۹. شمس، عبدالله؛ **آیین دادرسی مدنی**؛ ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۰.
۱۰. —؛ **آیین دادرسی مدنی**؛ ج ۲ و ۳، چ ۸، تهران: دراک، ۱۳۸۴.
۱۱. —؛ **آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)**؛ ج ۳، تهران: دراک، ۱۳۸۶.
۱۲. طباطبایی، سید محمد؛ **کتاب المناهل**؛ [بی جا]: مؤسسه آل البیت (چاپ سنگی)، [بی تا].
۱۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی؛ **المبسوط فی فقه الامامیة**؛ ج ۸، [بی جا]: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۵۱.

۱۴. قهرمانی، نصرالله؛ مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی؛ ج ۱، تهران: خرسندی، ۱۳۸۶.
۱۵. کریمی، عباس؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۱، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
۱۶. گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ کتاب القضاء؛ تقریرات سیدعلی حسینی میلانی؛ ج ۱، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۰۱.
۱۷. مامقانی، عبدالله؛ مناهج المتقين في فقه ائمة الحق واليقين؛ [بی جا]: مؤسسة آل البيت (چاپ سنگی)، [بی تا].
۱۸. متین دفتری، احمد؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی؛ ج ۲، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸.
۱۹. معاونت آموزش قوه قضائیه؛ (الف)؛ رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی؛ ج ۱، تهران: جنگل، ۱۳۸۷.
۲۰. —؛ (ب)؛ مجموعه نشست‌های قضایی (مسائل آیین دادرسی مدنی)؛ ج ۱، تهران: جاودانه، ۱۳۸۷.
۲۱. مغنیه، محمدجواد؛ فقه الامام جعفر الصادق؛ ج ۶، قم: انتشارات قدس محمدی، [بی تا].
۲۲. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم؛ فقه القضاء؛ ج ۱، قم: منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. واحدی، جواد؛ «دعوی متقابل»؛ مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران؛ ش ۲، زمستان ۱۳۷۰، ص ۶-۲۱.
24. Lefort Christopher, 2009, Procédure Civile, Paris, Dalloz, 3e édition.
25. Code de Procédure Civile, 2003, Dalloz, 95e édition.
26. Guinchard Serge, Chainais Cécile, Ferrand Frédérique, 2010, Procédure Civile, Paris, Dalloz, 30e édition.
27. Guinchard Serge, Ferrand Frédérique, Chainais Cécile, 2009, Procédure Civile, Paris, Hypercours Dalloz.

